



# نگاهی به مناسبات ایران و جمهوری اول ارمنستان، ۱۹۱۸-۱۹۲۱

## کاوه بیات<sup>۱</sup>

اگرچه در دوره نخست استقلال جمهوری‌های قفقاز در ۱۹۲۱-۱۹۱۸، با ورود نماینده سیاسی ارمنستان به ایران در اندک زمانی بعد از اعلان استقلال این جمهوری، روابط سیاسی‌ای بین دو کشور برقرار شد که تا خاتمه یافتن دوران استقلال این جمهوری در سال ۱۹۲۱ ادامه یافت ولی نظر به زدوخوردهای مستری که در این دوره در حوزه مرزی دو کشور جریان داشت، روابط ایران و ارمنستان به ندرت صورت روابط دو کشور همسایه را به خود گرفت. هدف از این بررسی اشاره مختصری است به ویژگی‌های این دوره از روابط فی‌مابین و برشمردن عناصری از آن که به نظر می‌آید در دوره بعد نیز خود را آشکار ساخته باشد.

پیش از پرداختن به مبحث اصلی این بررسی، یعنی روابط ایران و ارمنستان در فاصله سالهای ۱۹۲۱-۱۹۱۸، تذکر دو نکته لازم و ضروری است. نخست آن که با توجه به پراکندگی وسیع مجامع ارمنی در سطح گسترده‌ای از قفقاز - از جمله در شهرهای تفلیس و باکو - و همچنین تماس‌های موجود میان هیأت‌های نمایندگی ایران و ارمنستان در خلال کنفرانس صلح پاریس، نقش مهم خلیفه‌گری آرامنه تبریز در تنظیم بخشی از مناسبات دو کشور و دیگر موارد مشابه، مناسبات ایران و ارمنستان در دوره مورد بحث حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود که خود تحقیقی اساسی را طلب می‌کند، بنابراین آنچه در این بررسی مورد توجه قرار دارد - روابط تهران و ایروان در فاصله سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ - صرفاً به قسمتی از این حوزه وسیع محدود می‌شود.

۱. کاوه بیات پژوهشگر تاریخ معاصر ایران است.



و نکته دوم آن که در بخش اعظم این دوره سه ساله، ایران و ارمنستان به رغم قُرب جوار، فاقد هرگونه ارتباط مستقیم با یکدیگر بودند و این موضوع به گونه‌ای که ملاحظه خواهد شد، نقش مهمی بر مناسبات دو کشور برجای گذاشت.

### همسایگی متناوب

با فروپاشی نظام روسیه تزاری، جوامع متفرق ارمنی‌های جنوب ایروان و همچنین جوامع مسلمان این حوزه که با اشمال بر ولایات نخجوان، شرور، دره آلاگز و اردوباد... تا مرزهای شمالی ایران در کنارهٔ ارس امتداد می‌یافت، هریک برای ایجاد یک نظام سیاسی و اداری جایگزین به فعالیت و رقابت مشغول شدند ولی یورش سپاهیان عثمانی در مراحل پایانی جنگ بر ارمنستان که به قرارداد باطوم (۴ ژوئن ۱۹۱۸) و گردن نهادن آرامنه به خواسته‌های ترک‌ها منجر شد بخش عمدهٔ ولایات شرور - دره آلاگز و نخجوان را در تصرف عثمانی‌ها قرار داد. علاوه بر این جمهوری آذربایجان نیز هم‌زمان، برای تسلط بر نواحی باقی مانده از این ولایات تلاش داشت.<sup>(۱)</sup>

شکست عثمانی در جنگ و عقب‌نشینی نیروهایش از قفقاز در نوامبر همان سال نیز تفاوت چشمگیری در این وضعیت ایجاد نکرد. در حالی که در زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹ با عقب‌نشینی محدود و صوری نیروهای عثمانی از منطقه، نیروهای نظامی ارمنستان برای چیرگی بر این حدود آماده می‌شدند، مقامات نظامی بریتانیا با استقرار حکومت نظامی، نخجوان و مضافات را در ید اقتدار خود گرفتند. تنها در اوایل آوریل ۱۹۱۹ بود که انگلیسی‌ها در تدارک فرا خواندن نیروهایشان از قفقاز و همچنین به علت نگرانی از تجدید فعالیت ترک‌ها در منطقه با واگذاری نخجوان به آرامنه موافقت کرده و از طریق مذاکره با مقامات مسلمان محلی موجبات تسلط اداری ارمنستان را به این حدود فراهم آوردند.

با این دگرگونی، ارمنستان از اواسط مه ۱۹۱۹ با ایران ارتباط مستقیم یافت، ولی این رابطه دوام چندانی نیاورد زیرا هم‌زمان با برچیده شدن حضور نظامی انگلیسی‌ها در قفقاز، مسلمان‌های شرور و نخجوان با کمک عوامل ملیون عثمانی - ژنرال کاظم قزایگر - از یک سو و عوامل جمهوری آذربایجان از سوی دیگر بر ضد تشکیلات حاکمهٔ ارمنستان شورش کرده و تا

اوایل اوت همان سال، بخش‌های وسیعی از این باریکهٔ مرزی را در دست گرفتند. در این میان با سقوط جمهوری آذربایجان در آوریل ۱۹۲۰، دولت ارمنستان برای اعادهٔ کنترل خود بر بخش‌های جنوبی جمهوری از نو وارد عمل شد. در حالی که قوای نظامی ارمنستان از اوایل ژوئیهٔ ۱۹۲۰ روبه‌جانب ارس گذاشت و هم از طریق چیرگی نظامی و هم از طریق مذاکره و مصالحه با مقامات محلی مسلمان بخش‌های وسیعی از نخجوان را به کف آورد. از جمله قصبهٔ شاه تخت که بار دیگر ارمنستان را به ایران متصل می‌ساخت. ولی پیشروی نیروهای ارتش سرخ از منتهی‌الیه شرقی نخجوان و پیشروی همزمان قوای ملیون ترک - متحد منطقه‌ای بلشویک‌ها در آن دوره - از سوی دیگر، این واپسین تلاش ارمنستان را برای ایجاد و حفظ ارتباط مستقیم با ایران نقش برآب کرد.

اگرچه در تمامی این مراحل منطقهٔ زنگزور در دست ارمنستان بود و از لحاظ جغرافیایی نقطهٔ اتصالی با ایران محسوب می‌شد، ولی ماهیت صعب‌العبور و کوهستانی این ولایت مانع از تبدیل آن به یک محور مواصلاتی بود، بنابراین چنانچه در آغاز نیز خاطر نشان گردید در این دوره فقط در ادواری مقطعی و گذرا ارتباطی مستقیم میان ایران و ارمنستان وجود داشت.

### کنسولگری ایران، نمایندگی مختار ارمنستان

با آن‌که ایران از طریق سازمان‌های خبری بین‌المللی و همچنین گزارش‌های کلی نمایندگی‌هایش در باکو و تفلیس از همان روزهای نخست انقلاب ۱۹۱۷ از تحولات منطقه‌ای مطلع بود ولی از حوزهٔ ایروان خبر مستقیمی در دست نداشت؛ کما این که وزارت امور خارجه در اواسط خرداد ۱۲۹۷ / اوایل ژوئن ۱۹۱۸ در حالی که چند روزی از اعلام استقلال جمهوری ارمنستان نمی‌گذشت از کارگزاری کل آذربایجان در تبریز، خواست که در مورد وضع و حال میرزا اسدالله، قونسول ایران در ایروان کسب خبر کند<sup>(۲)</sup> و چندی بعد در اول تیرماه / ۲۲ ژوئیه همان سال، کارگذاری باکو گزارش کرد «چون از سه ماه به این طرف راه آمد و شد ایروان تماماً قطع شده و کسی به آنجا نمی‌رود... از فراری‌ها خبر گرفته، می‌گویند [میرزا اسدالله] حالش خوب است و به ادارهٔ امور مشغول...»<sup>(۳)</sup>

یکی از نخستین گزارش‌هایی که از میرزا اسدالله نایب کنسول به وزارت امور خارجه رسید، گزارشی است به تاریخ ۱۶ دی ۱۲۹۷ / ۶ ژانویه ۱۹۱۹ که آن هم ظاهراً توسط هیأتی که در همان تاریخ دولت ایران برای خاتمه دادن به درگیری‌های ارامنه و مسلمین نخجوان به ایروان اعزام داشته بود، به مقامات مرکز ارسال شده بود. ویس کنسول ایران در این گزارش پس از مروری کوتاه بر نحوه «به هم خوردن کامیسیریات قفقاز [در بهار ۱۹۱۸ که در خلال آن] اتفاق ثلاثهٔ مسلمان و ارمنی و گرجی مبدل به تفرقه شده و ملت ارمنی در ایروان برای خودشان دولتی به اسم جمهوری ارامنه تشکیل دادند، از دشواری‌های حقوقی ناشی از عدم شناسایی رسمی این جمهوری نوپا از سوی ایران می‌نویسد که مانع از آن است وی بتواند از عهده وظایف خود برآید. البته به غیر از دولت عثمانی که از آغاز طرف قرارداد با ارمنستان بود، هنوز هیچ دولت دیگری آن را به رسمیت نشناخته بود و «... دول متفقہ انگلیس و آمریکا و فرانسه و غیره در این خصوص عنوانی نکرده و ... نمایندهٔ مخصوص پلتیکی .... در ایروان معین نشده و فقط سرپرستی امور اتباع دول انگلیس و فرانسه و آمریکا اینک هفت هشت ماه است که به فدوی سپرده شده...» (۴)

بسیاری از دیگر مکاتبات واصله از ویس کنسولگری ایروان که تقریباً همگی به واسطهٔ سرکنسولگری تفلیس یا دیگر مجاری غیرمستقیم به وزارت امور خارجه رسیده بودند نیز به مسایل مربوط به حال و روز اتباع ایران در ایروان و اختلال‌های پیش آمده در کسب و کار آنها مربوط می‌شود.

چنین به نظر می‌رسد که ورود پرنس آرغوتیان، نمایندهٔ مختار جمهوری ارمنستان به ایران در زمستان ۱۲۹۸/۱۹۱۹ نیز در این وضعیت تفاوت چندانی ایجاد نکرد، چرا که او نیز ارتباط مستقیمی با ایروان نداشت. در آن بخش از اسناد وزارت امور خارجهٔ ایران که در این زمینه بررسی شد، از فعالیت‌های دیپلماتیک پرنس آرغوتیان در مراحل اولیهٔ حضور وی در ایران جز خبر ورود وی به کشور و تدارک استقبال رسمی از او نشان چندانی ملاحظه نشد. براساس مآخذ ارمنی چنین به نظر می‌آید که وی گذشته از انعکاس اخبار واصله از تحرکات نظامی عثمانی‌ها در جنوب قفقاز که اکثراً از طریق مجامع ارمنی در تبریز و دیگر نقاط آذربایجان به او می‌رسید، بیشتر به فعالیت در میان ارمنی‌های ایران مشغول بوده است. (۵)

## حد فاصل نخجوان

همان‌گونه که در آغاز این بررسی تا طر نشان شد، با پیشروی نیروهای ارمنی در اواخر بهار ۱۲۹۸/۱۹۱۹ به سوی نخجوان و مضافات بود که با تبدیل ایران و ارمنستان به دو کشور همسایه، روابط آن دو نیز بُعد متفاوتی یافت؛ ایران که تحولات نخجوان را دنبال می‌کرد و در مواردی چند برای دفاع از حقوق مسلمان‌های نخجوان با مقامات ارمنی وارد مذاکره شده بود<sup>(۶)</sup> بر آن بود که در تعیین تکلیف نهایی این حدود نیز نقشی ایفا کند. بنابراین هنگامی که در شهریور ۱۲۹۸ / سپتامبر ۱۹۱۹ از حضور کلنل هسکل آمریکایی در منطقه و تلاش او برای حل و فصل اختلافات ارمنستان و آذربایجان بر سر مسائلی چون مسأله نخجوان گزارش رسید، این موضوع در وزارت امور خارجه مورد بررسی قرار گرفت.<sup>(۷)</sup> تلاش دولت گرجستان در اواخر فروردین ۱۲۹۹ / اواسط آوریل ۱۹۲۰، برای وساطت میان ارمنستان و آذربایجان در مورد مسایل متنازع فیه نیز از دید مقامات سیاسی ایران جالب توجه بود؛ هرچند که به عقیده ابراهیم خان معزالدوله، سرکنسول ایران در تفلیس «... مادامی که یک قوه خارجی در این مسأله مداخله ننماید و طرفین را با قوه قهریه از این اقدامات وحشیانه ممنوع ندارد، اختلافات و زدو خورد این دو ملت در قفقازیه همیشه باقی و طرفین در خاک یکدیگر ابداً امنیت و آسایش نخواهند داشت».<sup>(۸)</sup>

## پیش‌درآمدی بر یک سیاست منطقه‌ای

در این دوره از تاریخ تحولات منطقه‌ای، دولت ایران به دلیل مشکلات اساسی داخلی و خارجی - اغتشاشات و ناآرامی‌های گسترده عشایری و محلی، به‌ویژه در آذربایجان از لحاظ داخلی و حضور نظامی قدرت‌های بیگانه در بخش‌های مهمی از کشور از لحاظ خارجی - برای اعمال یک سیاست منطقه‌ای مشخص توانایی لازم را نداشت. ولی با وجود این فقدان حضور مؤثر، خواهی‌نخواهی برای ایران یک نقش منطقه‌ای تصور می‌شد. به عبارت دیگر در حالی که ایران به دلیل دشواری‌های داخلی و خارجی متعدد، در حوزه مرزهایش در شمال غرب کشور، جز کسب اطلاع از تحولات جاری در جنوب قفقاز - به‌ویژه محور زنگزور - نخجوان و دنبال کردن این تحولات، عمل دیگری انجام نمی‌داد<sup>(۹)</sup>، ولی قدرت‌های رقیب

منطقه‌ای برای ایران نقشی به کلی متفاوت قائل بودند، هرچند که این نقش با واقعیت امر نیز تطابق نداشت.

برای نمونه به گزارش ذیل می‌توان توجه کرد که در اواخر شعبان ۱۳۳۷ / آوریل ۱۹۱۹ از سوی کارگزار خوی به وزارت امورخارجه ارسال شد: «... چند روز قبل جاویدیگ کماندان [قشون عثمانی] و یک نفر صاحب‌منصب که رئیس قشون مقیمین وان هستند مجلسی مرکب از رؤسای عشایر وان و صاحب‌منصبان قشون تشکیل و پیشنهاد کرده‌اند که دولت ایران با تحریک انگلیسی‌ها با ارامنه عقد اتحاد بسته‌اند که به این حدود حمله آورده و ما را از اینجا بیرون کرده، ارامنه را از این نقاط حکومت و استقلال بدهند...» و در پایان نیز «قول قطعی» داده بود که: «... تا آخرین قطره خون خود مقاومت کرده و نخواهم گذاشت ارامنه به این نقاط مسلط شوند...»<sup>(۱۰)</sup> و این در حالی بود که نه فقط ایران حتی در صورت تصحیح و تمایل، از عهده اجرای چنین خط‌مشی‌ای برنمی‌آمد که برای اعاده حاکمیت خود بر بخش‌های وسیعی از آذربایجان نیز دشواری‌های فراوان داشت.

در واقع این قضیه که تا حدودی یادآور تحولات دور بعدی استقلال قفقاز در سال‌های پس از فروپاشی شوروی و موقعیت ایران در چارچوب تبلیغات و وجه نگرش قدرت‌های رقیب منطقه‌ای است، از وجوه بالقوه و ناشکفته‌ای در موقعیت منطقه‌ای ایران حکایت دارد که به دلیل کوتاه و گذرا بودن دوران استقلال جمهوری‌های قفقاز امکان انکشاف نیافت.

دوره کوتاه و متناوب همسایگی ایران و ارمنستان در بهار و تابستان ۱۲۹۸/۱۹۱۹ و همچنین بهار ۱۲۹۹/۱۹۲۰، تنها دوره‌ای از تاریخ روابط ایران و جمهوری اول ارمنستان است که در خلال آن مناسبات دو کشور از مسائلی چون رسیدگی به منافع و خواسته‌های اتباع دو کشور - که بخش چشمگیری از مکاتبات سیاسی آن دو را در دوره مورد بحث به خود اختصاص داده است - فراتر رفته، نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک سیاست منطقه‌ای را نیز شامل می‌شود. ائتلاف نیروهای بلشویک که در اوایل اردیبهشت ۱۲۹۹ / اواخر آوریل ۱۹۲۰ قدرت را در آذربایجان در دست گرفته بودند و نیروهای ملیون ترک و تلاش آنها برای چیرگی بر محور مواصلاتی قراباغ - زنگزور - نخجوان از جمله مسائلی بود که با دقت از سوی مقامات دیپلماتیک ایران دنبال می‌شد و شاید بتوان در این نگاه و برداشت اقبال السلطنه ماکویی از

تحولات جاری، از نگرانی‌ها و تدابیری سراغ جست که شاید در صورت تداوم استقلال جمهوری‌های قفقاز می‌توانست مبنای یک سیاست منطقه‌ای را تشکیل بدهد. در حالی که به هجوم نیروهای ارتش سرخ به جمهوری ارمنستان چند صباحی بیش نمانده بود، اقبال السلطنه در تأکید بر ضرورت هشیاری و آمادگی دفاعی بیشتر در منطقه به مقامات وزارت خارجه خاطر نشان ساخت که: «... پیش از وقت این را هم عرض می‌کنم، کار آرامنه را که تمام کردند بدون شک عثمانی‌ها و روس‌ها به اینجا پیچیدگی خواهند کرد. لازم است پیش از وقت اسباب آن تهیه شود...»<sup>(۱۱)</sup> و هنوز چند روزی از مخابره این تلگراف نگذشته، در گزارش دیگری به وزیر خارجه اظهار داشت: «... در تلگراف آخری به حضرت اشرف عالی عرض کردم آرامنه در میانه ما و بالشویک و عثمانی حایل است. همین که آرامنه از میانه رفت به خیال تصرف ماکو خواهند افتاد...»<sup>(۱۲)</sup>

با سقوط جمهوری ارمنستان در عرض مدت زمانی کمتر از یک هفته از تاریخ این مکاتبات که در نهایت به چیرگی مجدد روسیه بر قفقاز منجر شد، صورت مسأله به کلی تفاوت یافت و نگرانی‌های منطقه‌ای ایران نیز شکل دیگری پیدا کرد. ولی بررسی دقیق‌تر مناسبات ایران و ارمنستان در همین دوره کوتاه و منقطع مرحله نخست استقلال قفقاز، از لحاظ شناسایی عوامل و عناصری که در دوره بعدی استقلال قفقاز - یعنی سال‌های اخیر - نیز خود را نشان داده است، حائز اهمیت و توجه می‌باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## یادداشتها

۱. برای تدوین این تصویر کلی از تحولات نخجوان در دوره مورد بحث از کتب ذیل استفاده شده است.  
Richard G.Hovannisian, *Armenia on the Road to Independence* (University of California, 1967), p.115,143-144, 193-196, 235. *The Republic of Armenia*, (University of California, 1971-1996), Vol.1, pp.87-92,205-206, 228-241; Vol.II, pp.64-65; Vol.III, pp.306-424, Vol.IV, pp.52-62.
۲. نامه وزارت خارجه به کارگزاری کل آذربایجان، شماره ۱۲۰۲۵۱، سلخ شعبان، ۱۳۳۶ هـ ق آرشیو وزارت امورخارجه جمهوری اسلامی ایران، «اسناد قدیمه»، کارتن ۱۲ / پرونده ۲.
۳. کارگزاری کل آذربایجان به وزارت خارجه، نمره ۷۹، ۱۲ شوال ۱۳۳۶ ک ۱۲ / پ ۳.
۴. «متحد آملها»، ک ۱۲ / پ ۳.
5. Hovannisian, the Republic of Armenia, Vol.II, pp.527-528, Vol.III, pp. 426-29.
۶. «اسناد قدیمه». سال ۱۳۳۶، ک ۱۲ / پ ۳۰. سال ۱۳۳۷، ک ۱۳، پ ۱۷.
۷. ژنرال قنسلوگری تفلیس به وزارت امورخارجه، شماره ۱۴۰۳، تاریخ ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۷ ک ۱۵ / پ ۵. همچنین قنسلوگری ایران در باکو به وزارت خارجه، شماره ۷۹۵، ۷ ذیحجه ۱۳۳۷.
۸. ژنرال قنسلوگری تفلیس به وزارت خارجه، شماره ۲۳۴، تاریخ ۲۶ محل ۱۳۳۸، ک ۱۵ / پ ۶.
۹. برای آگاهی از بارناب تحولات این خطه در اسناد وزارت امورخارجه، برای نمونه بنگرید «اسناد قدیمه»، سال ۱۳۳۷، ک ۱۲ / پ ۲۱.
۱۰. کارگزاری کل آذربایجان، سواد مراسله کفالت کارگزاری خوی، شماره ۶۹، ۲۰ شعبان ۱۳۳۷، «اسناد قدیم»، همان.
۱۱. وزارت امورخارجه، سواد تلگراف رمز اقبال السلطنه، شماره ۲۸۱، ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۹، ک ۴۳ / پ ۹.
۱۲. وزارت امورخارجه، سواد تلگراف رمز اقبال السلطنه، شماره ۲۹۷، ۲۰ ربیع الاول ۱۳۳۹، ک ۴۳ / پ ۹.